

تغییر کمی پول در تعهدات پولی مدت‌دار

دکتر سعید بیگدلی*

چکیده: تعهد به پرداخت پول ممکن است جانشین تعهد دیگری باشد که به وجه رایج برآورد شده است. در این صورت، تغییر کمی پول به شرط کاهش ارزش آن و نابرابری با تعهد اصلی، امری مقبول خواهد بود؛ چون تعهد مورد نظر وظیفه‌ای جز جانشینی تعهد اصلی ندارد. اما گاه تعهد به پرداخت پول دارای اصالت است و متعهد وظیفه‌ای جز پرداخت مبلغی معین در سررسید مشخص ندارد. طبیعی است که در این صورت مطالبه مبلغی بیش از ارقام مورد تعهد موجه به نظر نمی‌رسد. با این همه، تورم شدید اقتصادی و کاهش ارزش پول باعث شده است که پرداخت مبالغ مندرج در تعهدات مدت‌دار، ناعادلانه به نظر رسد؛ از همین رو، برخی اندیشمندان قابلیت تغییر میزان کمی پول با گذشت زمان را، به صورتی که قادر به جبران کاهش ارزش پول باشند، مطابق با قواعد عمومی حاکم بر تعهدات مالی می‌دانند؛ در حالی که برخی دیگر این امر را مخالف اصول حقوقی و گاه مخالف شرع دانسته‌اند.

در این مقاله، ضمن بیان دیدگاه‌های موافق و مخالف و انواع توجیحات آنان، ضمن آنکه تلاش شده است قضاوتی در این باب صورت گیرد، وضعیت تقنینی موضوع نیز بررسی شده است.

کلیدواژه: قرارداد، تعهد، تعهد پولی، تعهد مدت‌دار و پول

* استادیار و معاون پژوهشی دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (ع)

فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)

شماره ۲۸ - زمستان ۱۳۸۴

مقدمه

در تعهداتی که موضوع آنها انجام کار یا ترک فعل است، ضمانت اجرای عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام آن، الزام متعهد به ایفای تعهد خویش است (ماده ۲۳۷ ق.م.ا.). همچنین، اگر الزام متعهد ممکن نباشد، متعهد می‌تواند به هزینه او، موضوع تعهد را انجام دهد (ماده ۲۳۸ ق.م.ا.). در عین حال، ضمانت اجرای مورد اشاره منافاتی با دریافت خسارت ناشی از تخلف متعهد ندارد. پس متعهدله در صورت اثبات ضرر ناشی از عدم انجام یا تأخیر در انجام تعهد، می‌تواند غرامتی دریافت کند که غالباً به پول محاسبه می‌شود. این مبلغ جانشین تعهد اصلی مدیون است که به صورت پول ارزیابی شده است. پس پرداخت پول اصالت ندارد و وظیفه‌ای جز جبران خسارت متعهد ندارد؛ بنابراین، تعهد وی تنها زمانی ساقط می‌شود که مبلغ پرداختی بتواند از میزان خسارات وارد شده را جبران کند.

نتیجه این امر، ضرورت برآورد خسارت تا روز پرداخت است، همچنان که این وضعیت در غصب و اتلاف مال غیر وجود دارد.

اما اگر بر خلاف مورد یادشده، تعهد به پرداخت پول دارای اصالت باشد، به نظر می‌رسد نتیجه نیز متفاوت خواهد بود. کسی که تعهدی جز پرداخت مبلغی پول در سررسید معین ندارد، به صرف پرداخت دین خویش که در کمیت خاصی از پول تجسم یافته است، بری‌الذمه خواهد شد، بی‌آنکه میزان ارزشمندی آن محاسبه و ارزیابی شود. علت تفاوت نیز روشن است؛ در مورد اخیر، چون مبلغ یادشده هیچ کارایی خاصی را مدنظر ندارد، با کاهش یا افزایش ارزشمندی آن نیازی به تغییر در کمیت ندارد، در صورتی که در حالت اول، پول موضوعیت ندارد و وسیله‌ای برای جبران کامل خسارت بوده است.

از همین روی، در حقوق ایران، رویه حاکم در قرض پول، بازگرداندن مبلغ مأخوذه بدون در نظر گرفتن افزایش یا تنزل ارزش آن بوده است؛ امری که در عرف قضایی برخی کشورها به رسمیت شناخته شده است، در برخی دیگر از کشورها نیز، همچون فرانسه و کبک، به صراحت اشاره شده است.^۱

با این همه، به علت نوسانات ارزش پول، به ویژه کاهش قدرت خرید آن در طول زمان، دغدغه حمایت از طلبکار در تعهدات پولی مدت‌دار، فکر و ذهن حقوقدانان و فقهاء را در هیچ برهه‌ای رها نساخته است. مروری بر مباحث مرتبط در کتب حقوقدانان و فقهاء حکایت از پیشنهادهای برای برآورد این گونه تعهدات، با قدرت خرید روز ادای دین دارد.

اما راه‌حلهای ارائه‌شده، با توجه به اختلاف نظر حقوقدانان و دشواری توجیه فقهی آن و مخالفت بسیاری از بزرگان فقه که پذیرش این مسئله را به معنای تجویز ربا در معاملات می‌دانند، هیچ گاه قانونگذار آن را به تصریح تأیید نکرده است. با این همه، وجود برخی مقررات جدید، از جمله تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی که امکان تغییر میزان مهریه‌هایی را که به وجه رایج پیش‌بینی شده‌اند، همچنین، ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی جدید که امکان تعدیل دیون نقدی را در صورت تغییر فاحش قیمت سالانه پیش‌بینی کرده، باعث شده که برخی حقوقدانان، امکان تغییر کمی پول در تعهدات پولی مدت‌دار را در نظام حقوقی کنونی موجه بدانند.

این مقاله می‌کوشد که ابتدا امکان تغییر میزان کمی پول با گذشت زمان را بدون توجه به مقررات موجود بررسی کرده، سپس به این نکته پاسخ دهد که آیا با قوانین موجود ظرفیت لازم برای توجیه دریافت کاهش ارزش پول وجود دارد؟

۱. تعریف و سیر پول و مالیت آن

«پول» که از واژه یونانی «بول» (Baul) ^۱ و در زمان اشکانیان وارد فرهنگ فارسی شده است (دهخدا، ۱۳۷۳)، در نوشته‌های مختلف به شکلهای گوناگون معرفی شده است. تنوع تعاریف پول، نتیجه نگرش از زوایای مختلف بدان است. در ادبیات اقتصادی، چهار نوع تعریف مشخص از پول وجود دارد؛ تعریف قانونی پول؛ تعریف پول با اتکاء به مصادیق آن؛ تعریف پول با اتکاء به وظایف آن و تعریف پول با معیار مقبولیت عام آن برای وسیله مبادله شدن (میرجلیلی و نظری، بی‌تا، صص ۳۲۴-۳۲۵). تعریف پول بر اساس ماهیت آن، همان تعریفی است که می‌تواند معنای واقعی پول را تبیین کند.

نیاز انسانها به مبادله، ابتدا در اقتصاد به صورت پایاپای انجام می‌شد. در این وضعیت آنچه از کالا، مورد رغبت و تقاضا واقع می‌شد، همان خصوصیات مصرفی آن کالا و یا به عبارت دیگر، ارزش مصرفی کالا بود. اما پس از آن، در اقتصاد غیر پایاپای که یک وسیله استاندارد واسطه مبادلات قرار گرفت، یک قدرت خرید خالص، نقش واسطه بین دو ارزش مصرفی را ایفاء می‌کرد. این قدرت خرید خالص، یا ارزش مبادله‌ای صرف، پول نام گرفت که در اقتصاد غیر پایاپای، ابتدا به صورت کالا و سپس، به شکل دو فلز طلا و نقره و در نهایت، به صورت اسکناس و مسکوک در آمد؛ بنابراین، پول را می‌توان به صورتهای زیر تعریف کرد:

«پول، چیزی است که بیانگر و حافظ ارزش مبادله‌ای خالص باشد یا چیزی است که ارزش مصرفی آن، در ارزش مبادلات آن است» (دفتر حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۱۵).

«عبارت است از ارزش مبادله‌ای خالص اشیاء که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن می‌باشد» (مصباحی، بی‌تا، ص ۴۲).

تعاریف یادشده در مورد هر دو نوع پول حقیقی و اعتباری صادق است. با پول شدن یک چیز، ارزش مبادله‌ای جدیدی به صورت بالفعل به وجود می‌آید؛ در واقع، این ارزش مبادله‌ای به طور بالقوه، در چیزی که می‌خواهد پول شود، وجود دارد. سپس با تعلق رغبت به آن، این ارزش مبادله‌ای بالقوه، تبدیل به بالفعل می‌شود.

بشر برای رسیدن به آنچه ما امروزه آن را پول می‌نامیم، مسیری طولانی طی کرده است؛ شیوه ابتدایی زندگی انسان که وضعیتی قبیله‌ای داشته، به نحو «خودمعیشتی» اداره می‌شده است. آنچه انسانها لازم داشتند، خود فراهم می‌آوردند و مازاد اندک تولید خود را نیز به صورت «پایاپای» با افراد دیگر قبیله مبادله می‌کردند. مشکلات فراوان مبادلات پایاپای و رشد اقتصادی بشر که باعث خروج او از مرحله خودمعیشتی می‌شد، او را به سوی «پول کالایی» رهنمون می‌شد.

در مبادله جدید، برای کالای خاصی ارزش مبادله‌ای فرض شد که علاوه بر امکان داد و ستد آسان‌تر با آن، وسیله ذخیره ارزش اقتصادی و... نیز فراهم شود. در این دوره، کالاهایی مثل نمک و توتون و... پول تلقی شدند.

مشکلات ناشی از معامله با پولهای کالایی و امتیازات فلزات ارزشمند، مثل سبک‌تر بودن، عدم فساد آنها با گذشت زمان، قابلیت انقسام به اجزاء و عیارهای مختلف، مقبولیت همگانی و... باعث شد که مرحله سوم مبادلات اقتصادی، یعنی مبادله به وسیله «پول فلزی» پدید آید. این دوره طولانی، به نوبه خود سه مرحله را طی کرد که آخرین پیشرفت اقتصادی بشر از جهت سهولت مبادله به وسیله «پول کاغذی (اسکناس)» فرا رسید (یوسفی، ۱۳۷۷، صص ۲۷-۴۵)

پول کاغذی نیز برای رسیدن به جایگاه کنونی خویش، چندین دوره را پشت سر نهاده است؛ یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های پول کاغذی امروز با پولهای نظیرش در گذشته، تفاوت پشتوانه آنهاست. در حالی که در سالیان اولیه شکل‌گیری پول، ذخایر و اندوخته‌های طلا و نقره پشتوانه و معیار ارزشمندی آن تلقی می‌شد، اینک پشتوانه اسکناس دگرگون شده، توان و اقتصاد دولت و سرمایه‌های ملی و بالندگی و رشد اقتصادی کشورها جانشین آن شده است. دولتهای صادرکننده اسکناس نیز، دیگر هیچ گونه تعهدی برای پرداخت پشتوانه و پاسداری از ارزش اسکناس به عهده نمی‌گیرند و چاپ اسکناس، به واقع به میزان ثروت‌های واقعی و داراییها و امکانات حقیقی هر دولت و رشد و بالندگی اقتصاد آن بستگی دارد.^۳

در مورد مالیت پول، با توجه به منسوخ شدن پول کالایی، نیازی به بررسی آن وجود ندارد. اما بررسی پول فلزی (طلا و نقره)، با توجه به رواج طولانی مدت آن در دوره اسلامی و ورود بسیاری از اخبار و احادیث در زمینه مسائل اقتصادی مربوط به آن، همچنین پول کاغذی به دلیل رواج کنونی آن، اجتناب‌ناپذیر است. برای مالیت هر شیء، مؤلفه‌های گوناگونی از سوی فقهاء و حقوقدانان ضروری تلقی شده است.

با جمع‌بندی دیدگاههای مختلف می‌توان وجود چند شرط را برای «مالیت» یک شیء لازم دانست: نخست، منفعت عقلانی داشتن: یعنی نیازی از نیازهای بشر را بر طرف کند؛ دوم، ندرت نسبی: یعنی به گونه‌ای باشد که به وفور و رایگان در اختیار همه قرار نگیرد؛ سوم، شرع مقدس مالیت یا آثار مالیت آن را ساقط نکرده باشد و سرانجام، قابلیت اختصاص یافتن به شخص را داشته باشد (امامی، ۱۳۷۳، ص ۱۹؛ عدل،

بی‌تا، ص ۲۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، صص ۳۷-۴۲؛ کاتوزیان، ۱۳۷۰، ص ۳؛ نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۲، صص ۲۰-۳۰ و مطهری، بی‌تا، ص ۵۳).

با توجه به ارکان یادشده، فقهاء و حقوقدانان پذیرفته‌اند که پول فلزی (طلا و نقره) دارای مالیت است. همچنان که پیشتر گفته‌ایم، پول فلزی علاوه بر آنکه دارای ارزش ذاتی است، هر گاه به عنوان مبنای ارزیابی مبادله و برآورد ارزش قرار گیرد، ارزشی اعتباری نیز بر آن افزوده می‌شود؛ اما مالیت این دو بیش از آنکه وابسته به اعتبار مبادلاتی آن باشد، ارزش ذاتی است. ارزشی که پول به سبب جنس و ذات خود دارای آن است، بی‌آنکه نقش حک شده بر آن، تأثیر چندانی در ارزش آن داشته باشد. پولهای فلزی مثل سکه طلا و نقره را اگر ذوب کنند، به گونه‌ای که نقش حک شده روی آن نیز از بین برود، طلای ذوب شده، خود دارای ارزش و اعتباری است که قابل خرید و فروش است.

تردیدی وجود ندارد که یکی از اشیائی که امروزه دارای تمامی شرایط مالیت است، پول کاغذی است. پول رایج امروز، علاوه بر آنکه طیف وسیعی از نیازهای معقول بشری را برطرف می‌سازد، کالایی بی‌حد و حصر نیست که ارزش خود را از دست داده باشد، به علاوه آنکه قابلیت تملک و تخصیص به افراد را دارد و تمام فرق اسلامی جواز استفاده از آن را تأیید کرده‌اند.

در کلام فقهای بزرگ شیعه، تأییدات فراوانی بر این امر می‌توان یافت (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۶۱۳، مطهری، ۱۳۶۴، ص ۱۷۷ و خویی، بی‌تا، ص ۴۹۷).

۲. مفهوم مثلی و قیمی و تأثیر آن در بازپرداخت پول

۱-۲. ضمان واقعی

بر اساس قاعده‌ای که در فقه شیعه و اهل سنت تأیید شده است، هر گاه شخصی نسبت به مال دیگری ضامن شود، بدل واقعی بر عهده او قرار می‌گیرد. بر اساس این قاعده که آن را قاعده «ضمان واقعی» یا «ضمان مثل و قیمت» نیز نامیده‌اند، در صورت وجود خود مال، برگرداندن آن وظیفه ضامن است و اگر عین تلف یا متعذرالوصول شود، مثل مال، در صورت مثلی بودن، و قیمت مال، در صورت قیمی بودن، بر عهده او قرار خواهد گرفت (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۸؛ گرجی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۸).

این قاعده، علاوه بر آنکه توسط فقهای شیعه تأیید شده است (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۳۷، ص ۸۶؛ نایینی و خوانساری، بی‌تا، ص ۱۳۸؛ عاملی، ۱۴۱۳، ص ۲۵۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۲، ص ۳۰۰)، فقهای اهل سنت نیز جز فقهای ظاهری و تعدادی از فقهای حنبلی که در قیمی هم قائل به ضمان مثل هستند، آن را لازم‌الاجرا می‌دانند (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۴). همچنین، بیشتر قریب به اتفاق حقوقدانان در بحث از مسئولیت مدنی بر ضرورت اجرای آن تأکید کرده‌اند (بروجردی عبده، بی‌تا، ص ۱۷۴؛ عدل، بی‌تا، ش ۴۰۴؛ امامی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۶۸؛ کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۵۳۳).

نکته حائز اهمیت اینکه این قاعده دلیل شرعی ندارد (گرجی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۸). عده فراوانی برای استناد به این قاعده به آیه «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (بقره: ۱۹۴) و حدیث نبوی «علی الید ما اخذت حتی تودیہ» استناد کرده‌اند (فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ص ۸۴؛ انصاری، ۱۳۷۵، ص ۱۰۶). با این حال، به این استدلالها ایرادهای جدی وارد شده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۷) که نشانگر عدم صحت استناد قاعده به آیه و روایت یادشده یا دیگر استنادات شرعی است بلکه دلیل آن، شیوه عمل عرفی به آیه و حدیث است.

علت برداشت عرف نیز روشن به نظر می‌رسد؛ تسلیم مثل مال تلف‌شده بهتر می‌تواند وضع مالک را به صورت نخست در آورد و زحمت یافتن و خریدن مال تلف‌شده نیز بر او تحمیل نمی‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۳۲۵؛ شهید ثانی، بی‌تا، ص ۲۵۹). به علاوه، با اندکی مسامحه می‌توان دادن مثل را وسیله بازگرداندن وضع پیشین زیان‌دیده شمرد و آن را در زمره تمهیدهای جبران عینی خسارت آورد؛ زیرا بنا به فرض، آنچه در اختیار زیان‌دیده قرار می‌گیرد، از حیث منافع اقتصادی و مصرف، مانند مال تلف شده است (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۳۲۵). از سوی دیگر، چنانچه مال، مثلی نباشد، گزینه‌ای بهتر از پرداخت قیمت آن برای جبران خسارت مالک نخواهد بود.

ماده ۸۹۱ المجله به این نکته اشاره می‌کند که در صورت تلف، ضمان به مثل مال تعلق می‌گیرد؛ نه قیمت مال. در توضیح علت این ماده، شارحان ضمن اشاره به دو قاعده فقهی مقرر در این قانون،^۴ بر ضرورت جبران کامل خسارت تأکید کرده، بر این نکته پافشاری کرده‌اند که چون غرامت، جانشین مال تلف شده است، تا حد ممکن باید

به اصل مال شبیه‌تر باشد و مثل در مقایسه با قیمت دارای چنین خصوصیتی است (الزرقا، بی تا، ص ۱۴۶).

۲-۲. تشخیص مثلی و قیمی

با توجه به پذیرش قاعده «ضمان واقعی» و ضرورت جبران خسارت در اموال مثلی به وسیله مثل و قیمی به وسیله قیمت، فقهاء و حقوقدانان چاره‌ای جز شناسایی مفهوم و مصادیق این دو نداشته‌اند. با این همه، تعاریف ارائه شده گوناگون‌اند و نتیجه پذیرش هر کدام از آنها متفاوت.

یکی از مهم‌ترین تعاریف ارائه شده که توسط بسیاری از فقیهان عیناً بیان شده^۹ و به تعبیر شیخ انصاری، مشهور میان فقیهان است، «مساوی بودن اجزاء شیء از حیث قیمت» است. ایشان در بحث از مثلی و قیمی فرموده‌اند:

«نظر مشهور فقهی این است که مال مثلی آن است که اجزای آن از حیث قیمت برابر باشند و مقصود از اجزای یک مال، آن چیزی است که اسم حقیقت آن مال بر آن نیز صدق کند و مقصود از برابری اجزاء از حیث قیمت، برابری آنها به طور نسبی است؛ به این معنا که قیمت هر جزء نسبت به قیمت جزء دیگر، همانند نسبت خود دو جزء از نظر مقدار باشد. پس هر مقدار آن مال که برابر قیمتی است، نصف آن مقدار، برابر نصف قیمت مزبور باشد» (انصاری، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵).

ایشان پس از بیان این تعریف اشکالات مهمی به آن وارد کرده، آن را قابل قبول ندانسته‌اند.

برخی دیگر، معیاری جدا از قیمت را مد نظر قرار داده، مماثلت و خصوصیات مشابه بین افراد یک شیء را معیار مثلی بودن دانسته‌اند (عبداللهی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۴):

«مثلی آن است که نمونه‌های مشابه داشته باشد و به عبارت دیگر، افراد آن دارای خصوصیات مشابهی باشند؛ مانند یک نوع خاص از تلویزیون و یا لیوان که محصول یک کارخانه است. همه دارای یک نوع مواد ساخت، ابزار و لوازم، رنگ و دارای یک سطح از مطلوبیت می‌باشند».

ماده ۹۵۰ قانون مدنی که مثلی را مالی می‌داند که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد، تقریباً همین تعریف را پذیرفته است.

اما این تعریف از آن رو که معلوم نیست مماثلت و مشابهت در چه امری و تا چه حدی را مد نظر دارد، در موارد بسیاری جوابگوی مشکل نیست؛ به عنوان مثال، آیا یک اندازه و یک طرح و یک جنس بودن کالایی که از جهت ظاهری هم مشابه باشند، برای مثلی بودن کافی است؟ یا بر عکس، مثل هم فرض شدن کالاهایی با جنسهای مختلف یا رنگهای گوناگون و... از نظر مردم، کافی برای مثلی دانستن آن نیست؟ برخی دیگر، از تلفیق قیمت و مشابهت، معیاری جدید معرفی کرده‌اند:

«مثلی آن است که افراد و مصادیق آن از حیث صفات و آثار و قیمت متساوی باشند، به طوری که اگر موارد آن با یکدیگر مورد مقایسه قرار گیرند، با یکدیگر مخلوط شده، قابل تشخیص از هم نباشند، مثل حبوبات و پولهایی که با وزن و عیار مشخصی ضرب شده باشند و یا نسخ مختلف یک کتاب؛ اما قیمی بر عکس مثلی، دارای افراد و مصادیقی است که از حیث قیمت و صفات و آثار مختلف‌اند» (مغنیه، بی تا، ج ۲، ص ۵۲).

عده‌ای دیگر از فقیهان نیز معیارهایی دیگر، همچون تشخیص عرف، وحدت در نوع یا صنف را ملاک قرار داده‌اند.

علت وجود تفاوت‌های فراوان در تعریف مثلی و قیمی، آن است که این دو مفهوم حقیقت شرعی یا متشرعی ندارند (انصاری، ۱۳۷۵، ص ۱۰۶؛ یزدی، بی تا، ج ۲، ص ۹۹) و همچنان که ضرورت تفکیک بین این دو در بحث ضمان، از سیره عملی عقلاً استنباط شده است، تشخیص آن نیز به تشخیص عرف است.

به نظر می‌رسد قول اخیر را با اصلاحی می‌توان تأیید کرد؛ تعریف فقیه، فقط زمانی می‌تواند ملاک تشخیص مثلی و قیمی قرار گیرد که عناصر تشکیل‌دهنده آن، خود را با عرف تطبیق دهند؛ به عبارت دیگر، تعریفی ارائه شود که با تشخیص عرف در زمانها و مکانهای مختلف سازگار باشد.

پس برای چنین تعریفی باید به تحلیل روانی عرف و عقلاً نسبت به اشیای خارجی توجه کرد و با کشف دقت نظرهای ذهنی عرف و عقلاً نسبت به آنها،

ویژگیهای اشیای مثلی را به گونه‌ای ضابطه‌مند در تعریف آورد. وقتی افراد یک شیء در نظر عرف و عقلا مثل هم هستند که آنها حاضرند آنها را به جای هم قبول کنند و این امر در صورتی محقق می‌شود که خصوصیات افراد آن شیء به نحوی باشد که باعث تفاوت رغبت، مطلوبیت و در نتیجه، تفاوت در مالیت آنها نشود؛ بنابراین، آنچه در زمانها و مکانهای مختلف می‌تواند معیار ثابتی برای تعریف مثلی باشد، میزان رغبت و مطلوبیت مشترک شیء برای مردم است.

با این تعریف در عصر حاضر، برخی از اشیاء که در زمانهای سابق مثلی محسوب می‌شده‌اند ممکن است از مثلی بودن خارج شده باشند و در عوض، بسیاری از مصنوعات کارخانه‌های مختلف (که ممکن است دارای خصوصیات غیرمشترکی نیز باشند)، در نظر عرف مطلوبیت یکسانی داشته و مثلی باشند (یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳). این دیدگاه در فقه طرفداران بسیاری یافته است (رک: یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۹)؛ به عنوان مثال، سید محسن حکیم معتقد است:

«آنچه از تعاریف عالمان فقه در مورد مثلی استفاده می‌شود، این است که مثلی آن شیئی است که رغبت و تمایل مردم نسبت به افراد آن بر اثر صفات موجود در افراد آن، تفاوت پیدا نکند» (حکیم، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۴۱).

۲-۳. پول مثلی است یا قیمی؟

تقسیم اموال به مثلی و قیمی، علاوه بر آنکه متعلق ضمان را معرفی می‌کند، دارای آثار دیگری نیز است؛ از جمله آثار یادشده که نتایج مهمی در بحث حاضر دارد، اتفاق نظر فقیهان در برائت ذمه متعهد با پرداخت مثل، در تعهد به مال مثلی است بلکه شرط پرداخت زائد بر آن باطل و باعث ربوی شدن رابطه می‌شود. در حالی که اموال قیمی از شمول این قاعده خارج‌اند (یزدی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵؛ ابراهیمی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۲). بنابراین، رویه متعارف فقها در تشخیص امکان یا عدم امکان جبران کاهش ارزش پول، تعیین مثلی یا قیمی بودن پول بوده است. با بررسی نظرات گوناگون ارائه‌شده، می‌توان آنها را به چند گروه مختلف با توجیهاات گوناگون تقسیم کرد:

۲-۳-۱. پول مال مثلی و جبران کاهش ارزش آن ممکن نیست

نظر مشهور فقهی، پول را همچون مسکوکات طلا و نقره، مثلی می‌داند و معتقد است همانند تمامی اموال مثلی دیگر، کاهش یا افزایش قدرت خرید یا ارزشمندی آن، تأثیری در وظیفه ضامن ندارد. بنابراین، در صورت کاهش ارزش پول، متعهد به چیزی بیشتر از مثل مبلغ اولیه و در صورت افزایش ارزش آن، به کمتر از آن متعهد نیست:

«اگر به زید پول معینی را قرض بدهد یا چیزی را در برابر پول خاصی، مثلاً لیره، به مدت معلومی، به او بفروشد و نرخ آن پول هنگام سررسید نسبت به روزی که قرض داده است زیاد یا کم شود، قرض‌دهنده و فروشنده به مقدار همان پول حق دارد و به زیاده و کم نرخ آن توجه نمی‌شود» (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۵۴۳).

آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز در پاسخ به سؤالی در همین زمینه پاسخ مشابهی داده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۲).

همین نظر مورد تأیید و تأکید بسیاری دیگر از فقهاء نیز قرار گرفته است.^۶ برخی از اندیشمندان گروه نخست، در توجیه استدلال خود، قدرت خرید پول را جزء اوصاف نسبی پول دانسته‌اند و چون مثلث پول را ناشی از اوصاف ذاتی اشیاء می‌دانند، قدرت خرید را نسبت به مثلی بودن شیء بیگانه می‌دانند؛ بنابراین، کاهش یا افزایش ارزشمندی آن از دیدگاه ایشان، در بازپرداخت دین بی‌اثر است (خوبی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۱۰).

به اعتقاد این گروه، تعریف ماهیت پول عبارت است از «ارزش مبادله‌ای خالص اشیاء که ارزش مصرفی آن عین ارزش مبادله‌ای آن است»؛ پس ماهیت پول متوقف بر قدرت خرید نیست. به علاوه کارکردهای پول که معیار سنجش ارزش، وسیله ذخیره ارزش و توان مبادله‌ای آن است، بی‌آنکه قدرت خرید پول مطرح باشد، در آن وجود دارد؛ بنابراین، قدرت خرید از عوارض و حالات پول است و نمی‌توان آن را جزء مقومات قلمداد کرد (میرجلیلی و نظری، بی‌تا، ص ۳۳۵).

آنچه به اختصار تمام می‌توان در پاسخ به این استدلال مطرح ساخت اینکه بنا بر آنچه پیشتر به طور مفصل گفته شد، محوریت در تعیین مال مثلی، مطلوبیت و رغبت

مشترک عرف نسبت به نظایر و امثال یک شیء است.

بر پایه دیدگاه مورد بحث، مؤلفه‌های سازنده مطلوبیت پول در دیدگاه عرف، قدرت خرید آن، امکان ذخیره‌سازی ارزش به وسیله آن و صفاتی همچون قابلیت ارزیابی دیگر کالاها با آن است. استدلال گروه نخست، نه تنها با نگاهی به برداشتهای عرف منطقی به نظر نمی‌رسد بلکه نوعی مصادره به مطلوب است؛ چرا که می‌توان معتقد بود سازنده‌ترین عنصر از عناصر مطلوبیت پول، قدرت خرید آن است همچنان که برخی اندیشمندان اصلاً پول را جز قدرت خرید نمی‌دانند و بر همین اساس هیچ موضوعیتی برای اعداد و ارقام مندرج در پول قائل نیستند و جبران کاهش ارزش پول را ضروری می‌شمارند (بجنوردی، ۱۳۷۵، ص ۶۹).

در میان فقهای اهل سنت نیز، نظریات ارائه‌شده، غالباً مخالف با امکان دریافت کاهش ارزش پول است (زعتری، ۱۹۹۶م، صص ۴۸۹-۴۹۴). در انجمن علمی‌ای که در تاریخ ۲۷ شعبان تا اول رمضان ۱۹۸۷م (۱۴۰۷ق) در بانک توسعه اسلامی جده برای بررسی رابطه حقوق و تعهدات آتی با تغییر نرخها برگزار شد، فقهای اهل سنت حاضر، در بند ۷ بیانیه‌ای که صادر شده، آورده‌اند:

«کاهش و افزایش ارزش پولهای کاغذی، تأثیر در وجوب وفا به مقداری که التزام به آن پدید آمده را ندارد. چه این کاهش و افزایش کم باشد و چه زیاد. مگر کاهش ارزش پول به حدی برسد که پول کاغذی ارزش و مالیت خود را از دست بدهد؛ در این صورت، واجب است قیمت آن پرداخت گردد؛ زیرا در حکم پول ساقط شده است» (مصباحی، ۱۳۸۰، ص ۸۵).

۲-۳-۲. پول، مال مثلی و جبران کاهش ارزش آن ممکن است

برخی از معتقدان به امکان جبران کاهش ارزش پول، با «مثلی اعتباری» دانستن پول (در مقابل اشیائی مثل طلا و نقره که مثلی حقیقی‌اند)، به شرط پیش‌بینی جبران کاهش ارزش توسط متعاقبین آن را صحیح دانسته‌اند.

به نظر یکی از طرفداران نظریه، پول طلا و نقره مثلی حقیقی و اسکناس مثلی اعتباری است. تفاوت این دو نیز در مواردی آشکار می‌شود؛ مثلاً اگر کسی بدهکار طلا

و نقره باشد، با پرداخت مثل آن، ذمه او بری می‌شود، گرچه این نوع پول، نسبت به کالاهای دیگر ترقی یا تنزل کند. این نوع تورم، برای بدهکار تکلیف‌آور نیست، زیرا او جز متاع و کالا چیزی در ذمه ندارد. ولی اگر کسی مبلغی پول به دیگری قرض دهد و شرط کند که ارزش معادل آن را به هنگام بازپرداخت تحویل دهد، بدهکار باید آن مقدار اسکناس را به او برگرداند که ارزش آن برابر با ارزش هنگام قرض دادن باشد؛ زیرا اسکناس حکم کالا را ندارد که ارزش ذاتی داشته باشد و چون طلبکار شرط مماثلت از نظر ارزش را کرده است، تخلف از آن صحیح نیست.

البته در صورتی که شرط حفظ ارزش و مالیت نکرده باشد، به مقدار اسکناسی که قرض داده است، بر عهده قرض‌گیرنده حق دارد و اگر بیش از آنچه پرداخته است، به عنوان تورم و کاهش ارزش بگیرد، ربا خواهد بود؛ زیرا مثل در این صورت، خود اسکناس است؛ نه مالیت آن (سبحانی، ۱۳۷۲، ش ۶، صص ۹۱-۹۳).

دیگر طرفداران نظریه جبران کاهش ارزش پول، به عنصر مطلوبیت و رغبت در تعیین مال مثلی و تغییرپذیری آن با گذشت زمان توجه کرده، در صورت کاهش ارزش و قدرت خرید پول، معتقد به قابلیت جبران آن در هر زمان شده‌اند.

دیدگاه این گروه بر عکس برخی از طرفداران گروه نخست است که اثری بر قدرت خرید پول در ارزیابی مطلوبیت عرفی آن قائل نیستند و صرف جنبه مبادلاتی پول را که بدون در نظر گرفتن قدرت خرید نیز وجود دارد، مقوم مثلیت مال می‌دانند.

عده‌ای از طرفداران اندیشه گروه دوم، برای تبیین مطلب، افراد پول را از جهت عرضی و طولی تقسیم کرده‌اند. به اعتقاد ایشان افراد عرضی پول، یعنی آنهایی که در یک زمان معین از ارزش یکسانی برخوردارند و تحت تأثیر تورم قرار نمی‌گیرند، مثلی‌اند؛ زیرا از ویژگیهای یکسانی برخوردارند که سبب همانندی آنها از جهت شکل و ارزش می‌شود. اما افراد طولی پول، یعنی پولهایی که در دو زمان مختلف تحت تأثیر تورم، ارزشهای متفاوتی دارند، به دلیل عدم برخورداری یکسان از ویژگیهای مؤثر در ارزش، قیمی هستند. همچنان که عرف نیز، افراد طولی پول را که تحت تأثیر تورم، از ارزشهای گوناگونی برخوردارند، مثلی نمی‌داند (آصفی، ۱۳۷۵، ص ۳۲؛ موسایی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۱).

آیت‌الله بهشتی، از طرفداران قابلیت برآورد و جبران کاهش ارزش پول، دیدگاه مشابهی دارد (بهشتی، ۱۳۶۸، ص ۶۲).

آیت‌الله صانعی در پاسخ به استفتای کمیسیون قضایی مجلس، در زمان طرح تعدیل مهریه (تبصره ماده ۱۰۸۲ ق.م) نوشته‌اند:

«بعید نیست اگر نگوئیم که ظاهر است، آنکه در مثل باب مهر و ثمن مبیع و موارد کلی و اشتغال ذمه به نقد رایج، مافی الذمه نقد است با مالیتش که همان قدرت خرید در آن زمان می‌باشد؛ چون همان قدرت، عامل رغبت است و موجب مالیت و آن هم به تبع عین مضمون است و الا یک قطعه کاغذ منقوش نه قیمتی دارد و نه مورد رغبت، و واضح است که بر پایه قدرت خرید هم مالیت اسکناس ده تومانی از پنجاه تومانی جدا و ممتاز می‌گردد، بناء علی هذا، در مفروض سؤال و باب مهر، آنچه را که زوجه باید از نقد رایج از باب مهریه، قدری پرداخت گردد که همان قدرت خرید را تأمین نماید تا از عهده ضمانت به مثل عرفی آن که اصل در ضمان و برائت ذمه است، بیرون آمده باشد. به علاوه که پرداخت مثل اصطلاحی و مابه‌التفاوت هم محقق گشته و به نظر معروف که ضمان در مثلی به مثل و در قیمی به قیمت است، هم عمل شده است» (موسایی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۲).

مشابه همین دیدگاه، توسط برخی دیگر مثل آیت‌الله نوری همدانی (رک. موسایی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۲) و آیت‌الله صدر (رک. یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۷) نیز ابراز شده است. برخی دیگر از اندیشمندان نیز، گرچه سقوط ضمان با پرداخت مثل مبلغ دریافتی را پس از کاهش قدرت خرید آن، ناصواب می‌دانند، از سوی دیگر، نتوانسته‌اند توجیهی نیز بر صدور حکم به ضرورت جبران کاهش ارزش پول بیابند؛ در نتیجه، این گروه، بازپرداخت مابه‌التفاوت ارزش قدیم و جدید را لازمه احتیاط دانسته، یا توصیه به مصالحه طرفین کرده‌اند (رک. موسایی، ۱۳۷۷، ص ۹۸).

۲-۳. قابلیت جبران کاهش ارزش پول، بدون توجه به قاعده مثلی و قیمی

عده‌ای از طرفداران پرداخت ارزش زمان تأدیه پول، به کلی مخالف استناد به قاعده

مثلی و قیمی برای توجیه پرداخت مبلغ واقعی دین پولی‌اند. از دیدگاه اینان، تقسیم‌بندی اموال به مثلی و قیمی بر اساس ارزش ذاتی اموال صورت گرفته است و تنها زمانی می‌تواند استفاده شود که شیء مورد نظر در ورای فکر و اندیشه و اعتبار نیز دارای منفعتی باشد. در حالی که پول رایج در زمان حاضر، کالایی کاملاً اعتباری است. پس نمی‌توان آنچه را که ذاتاً بی‌ارزش یا بسیار کم‌ارزش است و برای سنجش قیمت و ارزش کالاهای دیگر وضع شده است، مثلی یا قیمی دانست (شهیدی، ۱۳۶۸، ص ۸۵).

اصولاً پول چیزی جز قدرت خرید و داد و ستد نیست؛ بشر از همان روزی که فهمید داد و ستد پایاپای با مشکلات جدی روبه‌روست، تصمیم گرفت چیزی را که دارای قدرت و ارزش برای مبادله باشد، وجه مشترک معاملات خود سازد؛ پس، ابتدا به برخی کالاها و سپس فلزات ارزشمند روی آورد. قدرت خرید و توان داد و ستد این نوع پول، در ذات آن نهفته بود لذا در صورت حذف اعتبار معاملاتی نیز ارزشمند بود. سیر پیشرفت ادامه یافت تا آنجا که دولت‌ها احساس کردند که می‌توانند پول یا قدرت خریدی ایجاد کنند که هیچ ارزش ذاتی و پشتوانه‌ای جز رشد اقتصاد ملی و ثروتهای عمومی و... نداشته باشد؛ پس اسکناس به شکل جاری آن تولید شد. کاغذی که فقط به معنای قدرت خرید و تجسم بخش پول است و لاغیر (رهنمون، ش ۹، ص ۳۰).

پس پول در زمان حاضر، فقط قدرت خرید و مبادله است، شیئی آمده است که تجسم خارجی خواست قانونگذار در ایجاد میزان خاصی از توان خرید باشد. اعداد مندرج در اسکناس نیز، تنها نشانگر این قابلیت است.

نتیجه اینکه با واگذاری اسکناس دوهزار تومانی، قدرت خریدی معادل با این مقدار، تحویل طرف مقابل می‌شود و اسکناس مورد نظر هیچ موضوعیتی ندارد لذا ممکن است برای بازگرداندن ارزش مساوی با آن، نیاز به پرداخت ۳ هزار تومان یا بر عکس، هزار و پانصد تومان باشد. به علاوه، در صورت کاهش ارزش پول و ضرورت پرداخت میزان بیشتری پول از جهت کمیت، دیگر نمی‌توان تکلیف به پرداخت مبلغ اضافه‌شده را از باب ضمان و جبران خسارت دانست بلکه این، عمل به تعهد اصلی است. تعهد به استرداد قدرت خرید مساوی با آنچه دریافت شده، یا از بین رفته است (بجنوردی، ۱۳۷۵، ش ۵، ص ۱۱۳).

۳. دیدگاه نویسنده

با بررسی دیدگاه تعداد بسیاری از صاحب نظران، این نتیجه حاصل شد که بیشتر آنان، کیفیت استرداد دیون پولی را منوط بر تعیین مثلی یا قیمی بودن آن می دانند. دقت در نظریات ابراز شده نیز نشانگر قابلیت تقسیم این دیدگاهها به چند گروه متمایز بود:

عده ای پول را مالی مثلی دانسته، در نتیجه طبق قاعده (مثلاً به مثل)، وظیفه متعهد را فقط استرداد میزان کمی دریافت شده می دانند. با این همه، همچنان که برخی طرفداران این عقیده ابراز کرده اند، نتیجه بیان شده تا هنگامی اعتبار دارد که پول کاملاً از ارزش نیفتاده یا افت قیمت بسیار نداشته باشد؛ چون در این صورت، حکم تلف مال در مورد آن جاری و تکلیف متعهد بر قیمت قرار خواهد گرفت.

گروه دیگر، گرچه پول را در زمان واحد، مثلی می دانند اما با گذشت زمان و کاهش مطلوبیت و ارزشمندی پول و رغبت مردم، آن را قیمی تلقی می کنند؛ بنابراین، قائل به قیمی بودن پول در طول زمان و ضرورت محاسبه کاهش ارزش آن برای ایفای تعهد پولی اند.

عده ای دیگر نیز اعتقاد به مثلی بودن پول دارند، اما مثلی اعتباری، در مقابل مثلی حقیقی که وضعیت پولهای طلا و نقره سابق بوده است؛ بر این اساس که حد وسط نظریات سابق است؛ چون پول اعتباراً مثلی است؛ همانند هر مثلی دیگر، باید مثلش پرداخت شود. با این همه، چون این مثلیت فرضی و اعتباری است، در صورت شرط خلاف توسط طرفین، مثل اینکه قرض دهنده شرط استرداد قدرت خرید فعلی را در زمان استرداد بکند، این شرط نافذ خواهد بود.

گروهی دیگر، گرچه پرداخت مبلغ اصلی دین را برای بریء الذمه شدن ناکافی می دانند، اما فتوا یا نظر قاطعی مبنی بر ضرورت محاسبه ارزش کاسته شده نیز نداده اند و توصیه کرده اند یا طرفین مصالحه کنند یا برای رعایت احتیاط شرعی، مابه التفاوت کاهش قدرت خرید را نیز در نظر گیرند.

و در نهایت، گروهی مصداق مورد بحث را شایسته جای دادن در قالب مثل و قیمت ندیده، بر اساس ماهیت پول، حکم به ضرورت محاسبه کاهش ارزش پول داده اند.

به نظر می‌رسد دیدگاه گروه اخیر، از جهت ضرورت بررسی پول به عنوان موضوعی متفاوت از دیگر اموال صحیح باشد؛ با این همه، به اعتقاد نویسنده، خارج شدن پول از دایره مثل و قیمت، ضرورتاً به معنای تأیید نتیجه نظریه یادشده (پرداخت ارزش زمان پرداخت) نیست؛ بنابراین، ابتدا به علت خروج بحث پول از گردونه مثل و قیمت و سپس نتیجه این امر خواهیم پرداخت؛

عده‌ای اصولاً با تقسیم‌بندی کالاها در دو گروه یادشده (مثلی و قیمی)، به طور کلی مخالف‌اند (مرعشی، ۱۳۷۵، ش ۷، ص ۱۱۰) و علت مسئله را نیز، عدم ورود و استناد به چنین تقسیمی در کلام شرع و ائمه معصومین (ع) می‌دانند.

به نظر نمی‌رسد این دیدگاه چندان قابل دفاع باشد؛ چرا که تقسیم‌بندی یادشده، گرچه در منابع مذهبی و از قول پیامبر (ص) یا ائمه معصومین (ع) وارد نشده باشد، مسئله‌ای عقلی و قابل پذیرش است.

همین وضعیت منطقی و عقلایی نیز باعث شده است که این تقسیم و قاعده «ضمان واقعی» تقریباً به صورت اجماعی در آید و بیشتر قریب به اتفاق فقهاء، در کتب خود به تبیین هر کدام از آنها پرداخته، بر اساس آن به اظهار نظر پرداخته‌اند.

اما نکته مهم و قابل انتقاد در موضوع مورد بحث اینکه علی‌رغم پذیرش این تقسیم‌بندی، با توجه به کارکرد و هدف ناشی از وضع پول، اصلاً بحث «مثلی» و «قیمی» در مورد آن قابل طرح نیست. توضیح مطلب اینکه، همان گونه که اشاره کرده‌ایم، مثلی یعنی مالی که دارای همانندهای فراوانی با مطلوبیت یکسان است و در صورت تلف می‌توانند جانشین یکدیگر شوند؛ همین طور گفته شد که تنزل یا افزایش ارزش عین نسبت به چیزهای دیگر، تکلیفی برای مدیون ایجاد نمی‌کند. از دیدگاه ما این نتیجه، به علت ارزش ذاتی عین مورد نظر است؛ بیان مثالی در این زمینه می‌تواند راهگشای فهم تمایز بین این دو مورد باشد؛

اگر شخصی خودروی پیکان نوی خود را برای نگهداری چندروزه پیش همسایه خود به امانت گذارد و او با تعلل و تفریط در نگهداری آن، باعث تلف مال شود، متعهد، موظف است یک خودروی نو با همان مشخصات به او تحویل دهد؛ چرا که وسیله یادشده مثلی است؛ همچنین است اگر مال دریافت‌شده یک خودکار بیک نو یا

مقدار معینی گندم با مشخصات معین باشد.

اینجا باید دقت شود که فرد با دادن مثل آن مال (خودرو، خودکار، گندم) بری‌الذمه می‌شود، گرچه قیمت این کالاها، نسبت به کالاهای دیگر تنزل داشته باشد. علت مطلب نیز اینکه هر کالایی واجد دو خصوصیت است:

۱. ارزش ماهوی و ذاتی: عبارت است از کارکرد خاصی که هر عینی داراست و برای آن ساخته شده است؛ برای مثال، ارزش ذاتی و ماهوی خودرو، پیمودن مسافتهای طولانی، مسافرت و... است. استفاده و ارزش ذاتی خودکار، نوشتن و ارزش ذاتی گندم، مصارف گوناگونی همانند پختن نان و تهیه غذاست. این نوع ارزش، همیشه یکسان است و در طول زمان تغییر و تحول نمی‌پذیرد؛ مثلاً، اگر امسال با یک کیلوگرم گندم امکان پخت پنج نان وجود دارد، مطمئناً سال بعد نیز چنین است. یا اگر با یک خودکار بیک نو، صد سطر مطلب می‌توان نوشت، سال بعد هم با همان نوع خودکار می‌توان چنین کاری انجام داد.

۲. ارزش نسبی (نسبت به کالاها و اعیان دیگر): این نوع ارزش، بر خلاف ارزش ماهوی و ذاتی، به کارکرد شیء ارتباطی ندارد بلکه ناشی از مقایسه کالاها و اشیاء مختلف با یکدیگر در یک مجموعه به هم پیوسته است که عوامل مختلفی می‌تواند آن را تحت تأثیر قرار دهد و بنابراین، باعث افزایش یا کاهش آن شود؛ به عنوان مثال، ممکن است خودکار مورد اشاره، امسال ۱۰ تومان و سال بعد ۸ تومان قیمت داشته باشد یا علی‌الظاهر به قیمت آن افزوده شده، ولی نسبت به کالاهای دیگر کم‌ارزش‌تر شده باشد؛ مثلاً قیمت خودکار به ۲۰ تومان رسیده باشد، اما با توجه به ۳ برابر شدن قیمت کالاهای دیگر، نتیجه، کاهش نسبی ارزش کالای مورد نظر باشد.

این نوع ارزش، نسبت به وظیفه مدیون در تأمین کالای مثلی هیچ تأثیری ندارد. علت نیز روشن است؛ مدیون با دادن مثل مال، همان ارزش و قابلیت ذاتی کالا را بر می‌گرداند و طلبکار می‌تواند همچنان که پیشتر عین تلف‌شده را در اختیار داشت، از آن بهره‌برداری کند. در مثال یادشده، خودکار تحویلی می‌تواند تا همان میزان معین را بنویسد. با گندم تحویلی می‌توان به همان مقدار قبلی نان پخت و از خودرو نیز همان استفاده‌ها را کرد و هیچ‌گاه در زمان تحویل آن به مدیون یا انعقاد قرارداد، طرفین در

مورد چنین کالایی، توجهی به ارزش آن در برابر چیزهای دیگر ندارند که در زمان تأدیه نیز این قیمت یا ارزش ملحوظ شود.

بنابراین، در یک جمله می‌توان گفت که عدم ضمان ناشی از کاهش قیمت در اموال مثلی ناشی از داشتن ارزش ذاتی و ماهوی آنهاست.

همچنان که پیشتر به طور مفصل بحث شد، اصولاً پول ارزش و کارکرد ذاتی و مصرفی معینی ندارد بلکه موجودی کاملاً اعتباری است؛ یعنی دولت که ایجادکننده پول است، اراده کرده که این شیء، برای ارزیابی ارزش کالاهای دیگر به کار رود، بی‌آنکه قیمت و ارزشی کاغذ اسکناس باعث چنین توانی شده باشد. نه تنها امروزه این کاغذ خودش دارای هیچ قابلیت ذاتی نیست بلکه پس از نشر اسکناس، رابطه ارزش پول با طلا و نقره قطع شده است و دیگر ریال، نمودار مقدار معین از فلزهای گرانبها نیز نیست.

پس اکنون که حقیقت و هویت اسکناس تنها عبارت از قدرت خرید و مبادله است و فقط به دارنده اسکناس به مثابه دارنده مالی اعتباری و جعلی، قدرت خرید خاصی می‌دهد، بی‌آنکه بتوان قابلیت دیگری جدای از این فایده را در آن یافت؛ دیگر نمی‌توان در آن، فرض «مثلی بودن» کرد. عین مثلی چون واجد ارزش ذاتی است، در صورت کاهش شدید ارزش نسبی، ارزش ذاتی خود را محفوظ می‌دارد؛ در حالی که پول فقط بسته به همین ارزش نسبی است و حتی ممکن است به اراده واضح خویش (دولت)، کلاً اعتبار خود را از دست بدهد که خود دلیلی قاطع بر اعتباری محض بودن آن است.

علاوه بر این، پول نمی‌تواند «قیمتی» نیز فرض شود، چون معیار ارزیابی قیمتی نیز پول است و اگر خود پول نیز قیمتی تصور شود، با کدام معیار باید آن را سنجید؟ اصولاً هر جنسی که ضمان آن به قیمت تعلق گیرد، آن را قیمتی می‌نامند، اما پول را که خود، قیمت است، نمی‌توان قیمتی دانست. ضمانت نسبت به مقدار معینی پول (مثلاً هزار تومان) را فقط با همان مقدار پول می‌توان ادا کرد و اگر در مقابل آن دلار یا فرانک قرار گیرد، باید آن را تبدیل تعهد یا معاوضه نامید.

اکنون که به این نتیجه رسیده‌ایم که پول نه مال مثلی و نه قیمتی است، چاره‌ای نخواهد ماند جز اینکه با توجه به ماهیت و خصوصیات ویژه آن، احکام و مقررات

راجع به آن، به ویژه کیفیت پرداخت دیون پولی را روشن کنیم.

نکته جالب توجه اینکه پیچیدگیهای خاص پول باعث شده است حتی آنان که تا این مرحله از بحث اختلاف نظری ندارند (یعنی پول را نه مثلی و نه قیمی می‌دانند)، در نتیجه‌گیری از بحث، دچار اختلاف نظر و تفرقه شوند؛ عده‌ای با استناد به ارزش صرفاً اعتباری پول، معتقدند تمام هویت پول، همان قدرت خرید است که در اسکناس تجلی می‌یابد؛ بنابراین، هر گاه در قراردادی مثل وام، مبلغی به دیگری تملیک شود، در حقیقت به همان مقدار، توان و قدرت خرید به او منتقل شده است و همان اندازه از قدرت خرید نیز بر دوش وام‌گیرنده قرار می‌گیرد. پس متعهد در زمان بازپرداخت نمی‌تواند با استرداد مبلغی که از حیث شماره و عدد مساوی اسکناسهای دریافت شده است، بری‌الذمه شود بلکه او موظف به بازپرداخت مبلغی است که همان قدرت خرید را در اختیار متعهدله قرار دهد؛ هرچند مبالغ یادشده از حیث شمارگان و کمیت، بسیار بیشتر یا کمتر از مبالغ دریافتی باشد (شهیدی، ۱۳۶۸، ص ۸۵؛ مرتضوی لنگرودی، ۱۳۷۶، ش ۹، ص ۳۹؛ بجنوردی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸؛ شهیدی، زن روز، ش ۱۶۷۸).

در نقطه مقابل، برخی معتقدند در تعهدی که ناظر به دادن مبلغی پول رایج است، مدیون با پرداخت همان مقدار، که در قرارداد آمده است، بری می‌شود؛ هرچند که در فاصله میان عقد و وفای به عهد از قدرت خرید پول کاسته شده باشد؛ چرا که با نشر اجباری اسکناس، رابطه ارزش پول با طلا و نقره قطع شده است و امروزه دیگر «ریال» نمودار مقدار معین از فلزهای گرانبها نیست بلکه «خود پایه و معیار ارزش است». از این دیدگاه، چون پول معیار ارزش است، نمی‌توان ارزش خود آن را به دیگر چیزها سنجید.

همچنان که ملاحظه می‌شود، پول به علت ماهیت صرفاً اعتباری خود، سرنوشتی نامعلوم یافته است. خصوصیت اعتباری محض پول، قابلیت برداشتهای مختلف نسبت به کارکردها و توقعات از آن را فراهم می‌آورد.

واقعیت این است که وسیله مبادله و داد و ستد، از روزهای اولیه شکل‌گیری خود، مسیری طولانی طی کرده است تا به پول امروزی برسد.

روند تغییر این وسیله نیز همیشه مسیری تکاملی بوده است؛ به گونه‌ای که از

مبادله پایاپای به پول کالایی و سپس، فلزی و در نهایت، به پول کاغذی رسیده است. در گام‌های آخر این راه نیز، حتی ضرورت پشتوانگی طلا و نقره را نیز از سر راه برداشته است تا به پولی کاملاً اعتباری برسد.

به نظر می‌رسد بدون در نظر گرفتن تلقی جامعه از علت اعطای اعتبار به پول کاغذی و روند شکل‌گیری آن، رسیدن به نتیجه مطلوب امکان‌پذیر نباشد. صاحبان دیدگاه‌های بیان‌شده نیز، در واقع در گام آخر استدلال خود به نمایندگی از جامعه و عرف سخن گفته‌اند. پس باید دید کدام نظریه با برداشت جامعه از پول سازگارتر است. به اعتقاد نویسنده و با توجه به آنچه تا کنون گفته‌ایم، به چند دلیل نمی‌توان تعهد پولی را شامل تعهد به کاهش ارزش پول نیز دانست:

یک. بررسی سیر تاریخی شکل‌گیری و تکامل پول نشان می‌دهد که این پدیده هیچ‌گاه قبل از رسیدن به مرحله پول کاغذی، بدون ارزش ذاتی نبوده است. به علاوه، در آخرین مراحل تکاملی خویش نیز، ارزش آن ناشی از پشتوانه طلا و فلزات ارزشمند دیگر بوده است. اما در وضعیت کنونی، هرچند طلا و نقره دیگر پشتوانه پول محسوب نمی‌شوند، بنا بر اعتقاد اقتصاددانان، یا ستون دارایی و مطالبات بانک ناشر اسکناس، یا ذخیره نیروهای تولیدی یا... پشتوانه اسکناس تلقی می‌شوند (یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۰). نتیجه اینکه گرچه امروزه پول ارزش ذاتی ندارد، پشتوانه مادی ارزشمندی مثل گذشته نیز ندارد و دولت‌ها نیازی به نگهداری بیهوده ثروتهای ارزشمند جامعه به مثابه پشتوانه پول نمی‌بینند؛ با این همه، هدف موجود در پولهای گذشته، مبنی بر ارزشمندی آنها و سنجش اعتبار کالاهای دیگر به وسیله آنها، هنوز نیز از دیدگاه جامعه وجود دارد. پس چون پول، خود معیار ارزش است، نباید میزان عددی آن در مقایسه با کالاهای دیگر تغییر یابد.

دو. پذیرش محاسبه کاهش یا افزایش ارزش پول در ادای دیون، امری خلاف اصل و مخالف با هدف ایجاد آن است. با پذیرش نظریه مخالف، به جای آنکه ارزش کالاها با پول، که معیار محاسبه است، سنجیده شود، ارزش پول با ارزشمندی کالاها سنجیده می‌شود.

به علاوه، این امر باعث تضعیف پول ملی است که آثار منفی اقتصادی فراوانی به

دنبال دارد و در نتیجه، باعث اختلال در امنیت اقتصادی می‌شود. همین امر باعث شده است که تعداد فراوانی از کشورها، به تصریح ممنوعیت چنین امری را در قوانین خود پیش‌بینی کنند.

رویه قضایی بسیاری از کشورها پا را از این حد نیز فراتر گذاشته‌اند و هر نوع قراردادی را که ملهم بی‌توجهی به پول ملی باشد، علی‌رغم اصل حاکمیت اراده، مصداق مخالفت قرارداد با نظم عمومی اقتصادی تلقی کرده و باطل دانسته‌اند؛ به عنوان مثال، رویه قضایی فرانسه «شرط پرداخت دین به وسیله طلا یا معادل ارزش طلا» یا «شرط پرداخت ارز یا معادل پول خارجی» را نیز باطل می‌شمارد (Weill, 1989, n 1002; Mazeaud, 1991, n879).

در یکی از آرای مرتبط در همین مورد چنین آمده است:

«چنین شروطی، باعث بی‌اعتمادی به پول ملی می‌شوند و به طور غیرمستقیم ضربه به پول رایج می‌زنند و در نهایت مخالف نظم عمومی اقتصادی هستند» (civ. 31 Dec. 1928, s 1930, 1, 41 note Hubert)

رویه قضایی مصر نیز این نوع شروط را با همین استدلال باطل شمرده است. (السنهوری، ۱۹۹۸، ج ۲، ش ۲۲۶). همچنین، رویه قضایی فرانسه جز در موارد استثنایی و با شرایط خاص، ارزیابی تعهدات، با ارزش کالاها و خدمات را باطل تلقی کرده است (Mouralis, R.T.D, n75).

سه. این نظریه در عمل، اجرای تعهدات پولی را با مشکلات بسیاری مواجه می‌سازد؛ به عنوان مثال، دریافت‌کننده وام یک میلیون تومانی ممکن است چند وقت بعد، مدیون ۲ میلیون و مدتی بعد یک میلیون و هفتصد هزار تومان و مدتی بعد مدیون هفتصد هزار تومان باشد؛ امری که علاوه بر بی‌ثبات کردن قراردادهای و روابط حقوقی مردم، قابلیت پیش‌بینی آینده بسیاری از عقود را دچار ابهام می‌کند. ضمن اینکه اجرای چنین نظریه‌ای در مورد سپرده‌های بانکی، مؤسسات اعتباری و دیگر نهادهای مشابه باعث اختلال در امور این نهادها می‌شود.

چهار. به نظر می‌رسد برداشت عرف از کارکرد پول نیز، با آنچه طرفداران محاسبه کاهش ارزش بیان داشته‌اند، متفاوت باشد. اینکه گفته شده است به علت اعتباری بودن

پول کاغذی، اسکناس هیچ ارزشی جز میزان قابلیت خرید در دید عرف ندارد، مطلب پذیرفتنی نیست. واقعیت این است که مردم در داد و ستد پول، صرفاً به قابلیت و میزان خرید آن توجه ندارند بلکه هر اسکناسی را بنا به مبلغ مندرج در آن، واجد مرتبه‌ای از ارزش و مطلوبیت می‌دانند. بنابراین، فردی که به دیگری یک میلیون تومان برای دو ماه یا دو سال قرض می‌دهد، قدرت خرید آن را مد نظر ندارد، یا توقع ندارد اگر به علت حادثه‌ای پیش‌بینی نشده ارزش پول کاهش یابد، میزان مابه‌التفاوت را از او دریافت کند؛ مگر اینکه مبلغ مورد نظر برای تأمین نیاز خاصی پرداخت شود که در این صورت، گذشت زمان و کاهش ارزش پول می‌تواند از دیدگاه عرف به معنای نیاز به جبران کاهش ارزش، به منظور تأمین نیاز مورد نظر باشد.

با توجه به نکات یادشده، مطلق وجود تعهد پولی، توجیه‌گر دریافت کاهش ارزش پول نیست. اما یادآوری دو نکته در همین مورد ضروری به نظر می‌رسد:

نخست، نتیجه‌گیری صورت‌گرفته، به معنای عدم امکان پیش‌بینی دریافت مابه‌التفاوت کاهش ارزش پول نیز نیست. از آنجا که ارزش پول جاری، امری اعتباری است، بنابراین، طرفین می‌توانند با محاسبه اعتبار واقعی پول، شرط کنند که دریافت‌کننده پول موظف باشد در روز استرداد آن، مبلغی معادل با همان ارزش را مسترد کند. این امر، علاوه بر آنکه با هیچ مقررۀ قانونی مخالف نیست، از نظر شرعی نیز مشکلی در بر ندارد؛ چون مالی با ارزش اعتباری معین تحویل وام‌گیرنده شده است و در زمان استرداد نیز با همان ارزش تحویلی، باز پس گرفته می‌شود؛

دوم، در مورد بحث حاضر باید بین «دین پولی» و «دین مربوط به ارزش» قائل به تفکیک شد. آنچه تا کنون گفته شد، ناظر به دین پولی بود اما دین مربوط به ارزش وضعیتی متفاوت دارد. در توضیح این دو می‌توان گفت که در دین پولی، موضوع تعهد، انتقال مقدار معینی ریال است ولی در دین مربوط به ارزش، موضوع تعهد حصول نتیجه معین و انجام دادن کاری است که باید به وسیله پول تأمین شود و میزان هزینه آن، دخالتی در انجام تعهد ندارد؛ به عنوان مثال، دینی که شوهر نسبت به تأمین معاش زن دارد، هر چند که با دادن پول ملازمه دارد، موضوع آن را نباید پول پنداشت. پول وسیله اجرای تعهد است و وفای به عهد در صورتی انجام می‌شود که هزینه وصول به

نتیجه معین فراهم شود؛ همچنین است تعهد به جبران خسارت. به همین دلیل کاهش ارزش واقعی پول در میزان نفقه و خسارت مؤثر است. در حالی که در دین پولی، ارزش اسمی ریال و مقدار آن موضوع دین است؛ خواه ارزش واقعی پول بیشتر شده باشد یا کمتر.

۴. وضعیت تقنینی

پس از بررسی نظری امکان یا عدم امکان دریافت کاهش ارزش پول از مدیون، لازم است وضعیت تقنینی موضوع نیز اشاره شود:

۴-۱. تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی

همچنان که در مقدمه اشاره شد، قانونگذار در مهر ماه سال ۱۳۷۶، با الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ ق.م. مقرر داشت:

«چنانچه مهریه وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص سالانه زمان تأدیه، نسبت به اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی تعیین می‌گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد...».

قانونگذار با تصویب این تبصره در سال ۱۳۷۶ و با توجه به عدم وجود تفاوت ذاتی بین مهریه و دیگر مطالبات پولی، عملاً اقدام به پذیرش نظریه قابلیت ارزیابی کاهش ارزش پول به نفع متعهدله کرده است. این مقرر، علاوه بر آنکه با نتیجه مباحث ارائه شده و دیدگاه آنان که به هر دلیل دیگری، جبران کاهش ارزش پول را وظیفه مدیون نمی‌دانند، مخالف است، از دو دیدگاه قابل انتقاد است:

نخست، ممکن است هدف اصلی قانونگذار از پیش‌بینی مقرره مورد بحث، بیش از آنکه مبتنی بر پذیرش اصل نظریه قابلیت برآورد کاهش ارزش پول باشد، با هدف حمایت از یکی از اقشار ضعیف و محتاج حمایت جامعه (زنان) پیش‌بینی کرده باشد؛ در این صورت، جهت‌گیری حمایتی قانونگذار قابل تأیید نیست.

گرچه حمایت مادی و معنوی از زنان، به ویژه پس از سالیان دراز زندگی مشترک و احیاناً عدم تمکن مالی ضروری است، این حمایت باید در بستر مناسب خود صورت گیرد و نباید نتیجه این امر، ورود مقرره‌ای توجیه‌ناپذیر و در نتیجه آشفستگی و عدم

انسجام و هماهنگی در نظام حقوقی کشور شود. دیگر اینکه اگر این تبصره به معنای پذیرش نظریه قابلیت برآورد کاهش ارزش پول باشد، نه تنها ضروری است که قانونگذار دایره آن را به تمام تعهدات پولی گسترش دهد بلکه ضرورت اجرای این نظریه در برخی زمینه‌های دیگر، از مهریه محسوس‌تر است.

پس به نظر می‌رسد در وضعیت فعلی، هم انتقاد کسانی که معتقد به ضرورت توسعه مفاد این مقرره نسبت به تمامی دیون پولی‌اند و هم انتقاد آنان که وجود آن را به مثابه یک مصداق استثنایی در حقوق ما توجیه‌ناپذیر می‌دانند، وارد باشد.

با این همه، تردیدی وجود ندارد که به استناد این تبصره امکان برآورد ارزش دیون پولی دیگر (جز مهریه) وجود ندارد. این مقرره، موردی استثنایی است که به دلایل خاص اجتماعی پیش‌بینی شده و لذا گسترش آن به مصداق مشابه اشتباه است؛ به علاوه، اگر قانونگذار بنا داشت چنین امری مقرر کند، آن را محصور در تبصره ماده ۱۰۸۲ نمی‌کرد.

۴-۲. ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی

مقررۀ دیگری که به مناسبت بحث، لازم است اشاره شود، موضوع ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی جدید است که گاه از آن با عنوان مقررۀ «عام تعدیل دیون پولی» نام برده شده است. بر اساس این ماده:

«در دعاوی‌ای که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبۀ داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش قیمت سالانه، از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبۀ طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد، مگر اینکه طرفین، به نحو دیگری مصالحه نمایند.»

این ماده قانونی که برای رفع کاستیهای ناشی از عدم پذیرش خسارت تأخیر تأدیه وضع شده است، نباید به معنای پذیرش نظریه ضرورت جبران کاهش ارزش پول

تلقى شود.

همچنان که بیشتر توضیح داده شد، از دیدگاه طرفداران قابلیت تغییر دیون پولی، ذمه مدیون نسبت به قدرت خرید پول تعلق می‌گیرد و نه ارقام و اعداد خاصی که روی اسکناسها درج شده است؛ بنابراین، پرداخت مبلغ بیشتر نسبت به آنچه دریافت شده است، جبران ضرر متعهدله و جانشین تعهد اصلی نیست بلکه انجام خود تعهد است، لذا نیازی به وجود شرایط مسئولیت مدنی نیز ندارد. پس فقط کافی است که ارزش پول دریافتی کاهش یافته باشد که متعهد مجبور به بازگرداندن مبلغی بیشتر شود.

اما ماده ۵۲۲، بیانگر موضوع دیگری است؛ هرچند در ظاهر مشابه تبصره ماده ۱۰۸۲ ق.م. باشد. ماده ۵۲۲، از مصادیق بحث مسئولیت مدنی است؛ لذا قانونگذار، شرایط فقهی ضمان را نیز در آن پیش‌بینی کرده است:

وجود شرط «تغییر فاحش قیمت سالانه»، به معنای ضرورت وجود «ضرر» از دیدگاه عرفی است. به علاوه شرط «مطالبه مدیون و تمکن دائن» و «امتناع از پرداخت»، «تقصیر» و «رابطه سببیت» را کامل می‌کنند.

قانونگذار خواسته است بدین شیوه، ضمن برطرف کردن جنبه غیرشرعی ماده ۷۱۹ سابق (به علت مبتنی بودن بر یک مبلغ مقطوع و بدون وجود تقصیر که ملهم ربا بود)، تالی فاسد حذف آن ماده را، که باعث تشویق مدیون به عدم پرداخت دین بود، نیز از بین برد.

همچنان که قابل ملاحظه است، این مقرر با نظریه جبران کاهش ارزش پول تفاوت دارد؛ در نظریه یادشده، چون کاهش ارزش، جبران ضرر تلقی نمی‌شود، نیازی به مطالبه مدیون و تمکن دائن و حتی ضرورتاً تغییر فاحش قیمت سالانه وجود ندارد همچنان که تبصره ماده ۱۰۸۲ به عنوان یکی از مصادیق این بحث، فاقد چنین شروطی است.

۳-۴. خسارت تأخیر تأدیه

خسارت تأخیر تأدیه، غرامتی است که در نتیجه تخلف از پرداخت به موقع دیون پولی بر عهده متعهد قرار می‌گیرد. قوانین مربوط به این نهاد و مشروعیت دریافت چنین

خسارتی، یکی از بحث‌برانگیزترین مباحث حقوقی پس از انقلاب بوده است. گرچه به علت تفاوت این نهاد با جبران کاهش ارزش پول، در واقع نیازی به طرح مباحث مربوط به خسارت تأخیر تأدیه در این نوشته نیست، با توجه به شباهت این دو بحث و همچنین، تسری احکام این دو به یکدیگر در برخی نوشته‌های حقوقی، بررسی اجمالی تفاوت آنها و نشان دادن جدایی سرنوشتشان مفید به نظر می‌رسد.

پیش از بیان تفاوت‌های این دو، اشاره به این نکته لازم است که موادی از قوانین مختلف همچون ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، ماده ۳۰۴ قانون تجارت، ماده ۳۴ قانون ثبت اسناد و ماده ۳۶ و ۳۷ آیین‌نامه اجرایی این قانون و ماده ۲۲۸ قانون مدنی به این موضوع اشاره دارند.

گرچه با تغییر قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۷۱۹ که با تصریح به پیش‌بینی خسارت تأخیر تأدیه و مبلغ آن پرداخته بود، یکی از مهم‌ترین مستندات حامیان دریافت خسارت تأخیر تأدیه از بین رفته است، با توجه به وجود زمینه‌های دیگر، بیان علل تفاوت این دو تأسیس حقوقی لازم است:

اولاً، همچنان که بسیاری از طرفداران خسارت تأخیر تأدیه گفته‌اند، هدف از این نهاد، جبران خسارت وارد به متعهدله، در نتیجه عدم دریافت به موقع پول و استفاده نابه‌جای طرف مقابل از آن است؛ بنابراین، علت ریشه‌ای وضع چنین خسارتی عدم‌النفع است؛ نه کاهش ارزش پول (افتخار جهرمی، ۱۳۷۷، ص ۱۲).

بی‌ارتباطی خسارت تأخیر تأدیه با نرخ کاهش یا افزایش تورم نیز دلیلی بر صحت استدلال یادشده است؛ این نوع خسارت، در صورت ثبات ارزش پول، بلکه حتی در صورت افزایش ارزش پول نیز قابل دریافت است.

ثانیاً، اگر مقصود از خسارت تأخیر تأدیه، جبران کاهش ارزش پول باشد، محدودیتی در زمان پس از سررسید دین ندارد بلکه قبل از آن نیز چنین توجیهی وجود دارد؛

به علاوه، با توجه به اعتقاد طرفداران جبران کاهش ارزش پول که اجرای کامل تعهد را مستلزم در نظر گرفتن کاهش ارزش می‌دانند، در این صورت، نیازی به پیش‌بینی خسارت تأخیر تأدیه در قانون نیز نخواهد بود؛ چون دریافت آن، جزء حقوق

متعهدله قلمداد خواهد شد. پس وضع نهادی به نام خسارت تأخیر تأدیه، خود دلیلی بر تفاوت بودن این دو نهاد است؛

ثالثاً، در حقوق فرانسه که منشأ ورود این نهاد به حقوق ایران بوده است، کاهش ارزش پول تأثیری در این نهاد ندارد بلکه از دست دادن منافع ناشی از عدم دسترسی به موقع به طلب، دلیل وضع این مقرره است، هرچند تنزل ارزش پول نیز، از جمله منافع از دست‌رفته مال محسوب می‌شود.

همین دلایل نیز باعث شده‌اند که برخی حقوقدانان، به درستی داوری مختلفی در مورد صحت و سقم هر یک از این دو نهاد داشته باشند (کاتوزیان، ۱۳۷۶، صص ۲۶۱-۲۶۵؛ افتخار جهرمی، ۱۳۷۷، ص ۱۳).

یادداشتها

۱. قانون مدنی فرانسه در ماده ۱۸۹۵ خود در مبحث قرض، باصراحت به این مطلب اشاره کرده تعهدی را که از عقد قرض مقداری پول ناشی می‌شود، منحصرراً راجع به مقدار شماره‌ای آن دانسته که در قرارداد معین شده است:

"L'obligation qui résulte d'un prêt en argent, n'est toujours que de la somme numérique énoncé au contrat"...

- قانون مدنی کبک نیز در ماده ۱۵۶۴ خود، پرداخت همان مبلغ دریافتی را در روز تحویل، باعث انجام تعهد می‌داند.

- برعکس این رویه، در حقوق آلمان ابراز شده است؛ دیوان عالی آلمان، با رد ارزش اسمی موضوع قرارداد (Mark gleich Mark)، از پذیرش اینکه بدهکار بتواند با پرداخت مبلغ اسمی دین خود به مارک بی‌ارزش براثت ذمه حاصل کند، خودداری کرده است. به موجب این مطلب که بر اساس اصل حسن نیت مقرر در ماده ۲۴۲ قانون مدنی برداشت شده؛ کسی که مبلغی دریافت کرده است، با پرداخت مقداری پول برابر با ارزش مبلغ دریافتی، از تعهد آزاد می‌شود (داوید، ۱۳۶۴، ش ۹۲، ص ۱۱۴).

۲. برخی دیگر علی‌رغم پذیرش یونانی بودن ریشه کلمه، آن را بر گرفته از واژه «پکوس» (pecus) می‌دانند و معتقدند «فلوس» نیز که در عربی استفاده می‌شود، دارای ریشه مشترک‌اند (ابراهیمی، ۱۳۷۲، صص ۳۱-۳۲).

۳. برای دیدن مراحل تکمیل پول کاغذی و توضیحات بیشتر رک. موسایی، ۱۳۷۷، صص ۵۳-۵۵.
۴. ماده ۳۱: «الضرر یدفع بقدر الامکان»؛ ماده ۵۳: «اذا بطل الاصل یصار الی البدل».
۵. به عنوان نمونه: نجفی، ۱۳۶۸، ج ۱۵، ص ۱۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۵۸.
۶. نظیر حاج شیخ جواد تبریزی و سیستانی به نقل از: موسایی، ۱۳۷۷، ص ۹۹؛ رضوانی، ۱۳۷۲، ش ۶، ص ۹۱؛ محمدی گیلانی، ۱۳۷۲، ش ۶، ص ۱۰۶؛ مرعشی، ۱۳۷۲، ش ۷، ص ۳۲؛ خوبی، ۱۹۷۵م، ج ۲، ص ۳۱۲.

کتابنامه

- آصفی، مهدی (۱۳۷۵). «آیا پول از مثلیات است یا قیمیات». پول در نگاه اقتصاد و فقه. ش ۵.
- ابراهیمی، محمدحسین (۱۳۷۲). ربا و قرض در اسلام. تهران: چاپ فروردین.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۲). دوره حقوق مدنی. ج ۱-۲. انتشارات اسلامی، چاپ نهم.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۷۵ق). مکاسب. تبریز: کتابخانه اطلاعات تبریز، چاپ دوم.
- باطنی، سید محمد (۱۳۷۷). بررسی فقهی و حقوقی تأثیر تورم در بازپرداخت دیون. چاپ ساجد.
- بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۷۵). «نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام». پول در نگاه فقه و اقتصاد. ش ۵.
- بهشتی، سید محمدحسین (۱۳۶۸). اقتصاد اسلامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دفتر حوزه و دانشگاه (۱۳۷۱). پول در اقتصاد اسلامی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۰). حقوق اموال. تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ دوم.
- حکیم، سید محسن (۱۳۷۱ق). نهج الفقاهه. ج ۱. نجف: چاپ سربی.
- خمینی، سید مصطفی (بی تا). مستند تحریر الوسیله. ج ۲. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۹۷۵م). منهاج الصالحین. ج ۲. بیروت: دار التراث الاسلامی.
- همو (بی تا). رساله توضیح المسائل. بی جا: بی تا.

- داوید، رنه (۱۳۶۴). نظامهای بزرگ حقوقی معاصر. ترجمه دکتر سیدحسین صفایی و.... مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه، چاپ اول.
- رضوانی، غلامرضا (۱۳۷۲). نظرخواهی از فقها پیرامون مسائل فقهی و حقوقی ناشی از کاهش ارزش پول، مجله رهنمون. ش ۶، ص ۹۱.
- شهیدی، مهدی (۱۳۶۸). سقوط تعهدات. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- همو. «نگاه قانونی به مسئله مهریه زنان به نرخ روز»، نشریه زن روز، شماره ۱۶۷۸.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام. ج ۲-۳. مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عبداللهی، محمود (۱۳۷۱). مبانی فقهی اقتصاد اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عدل، مصطفی (بی تا). حقوق مدنی. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲). موجبات ضمان. نشر میزان، چاپ اول.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۵). جامع المسائل. مؤسسه مطبوعاتی امیر، چاپ اول.
- فاضل مقداد (۱۳۴۳). کنز العرفان فی فقه القرآن. تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). الزامهای خارج از قرارداد؛ ضمان قهری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- همو (۱۳۷۸). اموال و مالکیت. نشر دادگستر، چاپ دوم.
- همو (۱۳۷۶). قواعد عمومی قراردادها. ج ۴. شرکت انتشار، چاپ دوم.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۶۹). مقالات حقوقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۲ق). ریاض المسائل. ج ۱-۲. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (بی تا). عروة الوثقی. ج ۲. قم: مکتبه الداوری.
- همو (۱۳۷۸ق). حاشیه المکاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محمدی گیلانی (۱۳۷۲). نظرخواهی از فقهاء پیرامون مسائل فقهی و حقوقی ناشی از کاهش ارزش پول. مجله رهنمون. ش ۶، ص ۱۰۶.
- مرعشی، سید محمدحسن (۱۳۷۲). میزگرد فقها پیرامون احکام فقهی کاهش ارزش پول، فقه اهل بیت، ش ۷، ص ۳۲.
- مصباحی، غلامرضا (بی تا). «جزوه اقتصاد کلان»، دانشگاه تربیت مدرس.

- همو (۱۳۸۰). «جنبه‌های فقهی پول». فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع). ش ۱۳-۱۴. بهار و تابستان.
- مغنیه، محمدجواد، فقه الامام الصادق(ع). ج ۲. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). ربا، بانک، بیمه. تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول.
- همو (بی تا). مبانی اقتصاد اسلامی. انتشارات حکمت، چاپ اول.
- موسایی، میثم (۱۳۷۷). تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی. مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، چاپ دوم.
- میرجلیلی، سیدحسین و نظری، حسن (۱۳۷۸). «پول در اقتصاد اسلامی». مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی.
- نایینی، میرزا حسین و خوانساری، شیخ موسی. منیة الطالب. چاپ سنگی دو جلدی، چاپ حیدری.
- نجفی، شیخ محمدحسن (۱۳۶۸). جواهر الکلام. ج ۲۲-۲۳ و ۲۸، دار الکتب الاسلامیه.
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۷۷). ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- Mazeaud (Henri, Leon, Jean) Chabas (Francois) (1991). **Lecons de droit civil, Les obligations**. tome II Vol. 1, 8e edition, Paris. Monthcrestien.
- Mouralis (Jean Louis), **Imprevison, Encyclopy Dalloz**, 0002.
- Weill (Alex), Terre (Francois), **Droit civil (1979). Introduction général**. 4e edition, Dalloz.